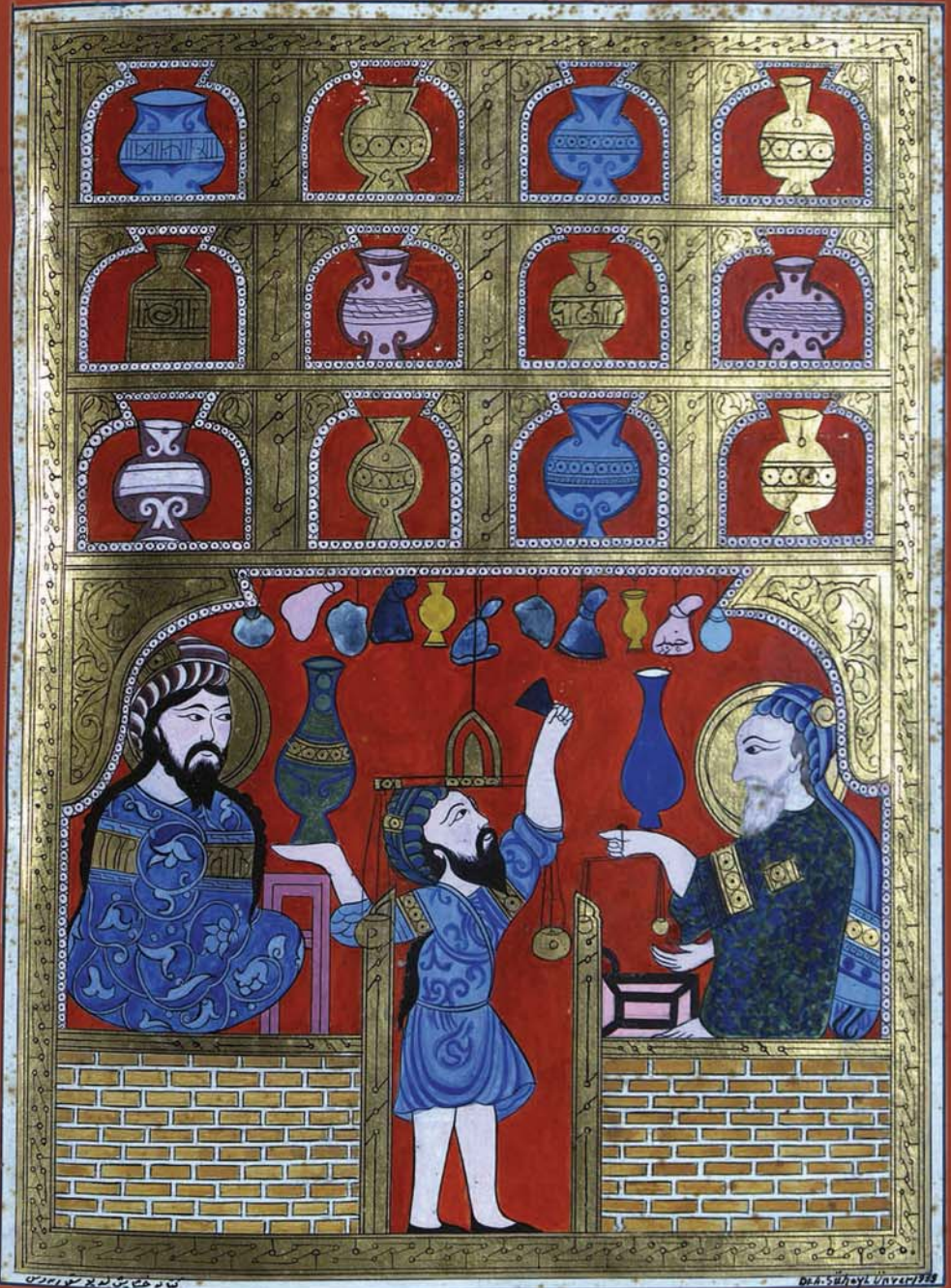


فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال سوم، شماره یکم و دوم، بهار - تابستان ۱۳۹۷ | انتشار بهار ۱۳۹۹

سرخس، میراث مکتوب و نقش آن • درباره برخی تغییرات در دیوان ناصر خسرو / احمد مهدی نهنش • کتاب‌المصادر ابوغلی تیرانی / علی‌اکبر صادقی • فرمان جهانشاه قراقوبولو در منع عزاداری محرم (بمناسبت ۱۳۶۵ق) / صادقتین شیخ‌المکملی • نمونه کاربرد چاپ سنگی در فرمان‌نویسی / تاب شیرازی • مکر الهی / مصداقین کوشی • تسخانی تازیانیت از ارشاد قلاسی در لندن / ماری پوناشی • دست‌نویس کهن قابوس‌نامه و چاپ حرفی آن / سوسد قلاسی • «بِسْکُو» یا «بِسْکُو»؟ جای‌نامی در تاریخ سیستان / جواد معتمدی حکم • سیمسار پرتاب‌بده / مریم بیروسی / رباعی خیام در ریاض هندوشاه نخبجوانی / سید علی برافلسی • کهن‌ترین نمونه‌های شناخته‌شده از نستعلیق تبریزی تا سال ۸۰۰ق و ارتباط آن با دستگاه آل چلاویز در تبریز و بغداد / علی صفوی آق‌نهنه • معنوی و ارزشی مقلداتی هفت نسخه‌شاهنامه، مقدم بر نیمه دوم سده هشتم / علی شایبوان • درباره دشوارترین بیت شاهنامه / امیر رفغان • بخش‌هایی از انیس‌الوحده در جنگی متعلق به اوایل سده نهم / علی رحیمی واریانی • اشعار نویافته عبید زاکانی در مجموعه لطایف و سفینه ظرایف / حسن شریفی ضعی • درباره تصحیح جامع‌اللغات نیازی / امین خدیووست • ادبیات فارسی بیرون از ایران (سیف‌آه هند، آملی، آسیای میانه، و در فارسی بیودی) / مصداقین کوشی • القانون فی الطب (کتاب‌الاول فی الامور الکتابیه من علم الطب) / سید نصرالله زاده / نگاهی به تصحیح خلاصه‌الاشعار و زبدة الافکار (بخش تبریز و آذربایجان و نواحی آن) / مرضی موسوی • مدخل حساسه ملکی ایران / فاطمه حتمیان • ریشه‌شناسی چه می‌کند؟ (۴) / سید احمدرضا قلم‌نمائی • آثار راشد محمد افندی / ملاحظاتی در باب نقد کتاب ازل القانون فی الطب / بهجت‌علی حسینی • پاسخی به نقد دیوان منوچهری / سید شیری



فصلنامه اطلاع رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه شناسی و ایران شناسی دوره سوم، سال سوم، شماره یکم و دوم بهار - تابستان ۱۳۹۷ [انتشار: بهار ۱۳۹۹]

صاحب امتیاز:

مرکز پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر: مسعود راستی پور

مدیر داخلی: یونس تسلیمی پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ دیجیتال: میراث

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و ابوریحان، ساختمان فروردین، شماره ۱۱۸۲، طبقه دوم.

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲

دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir
 gozaresh@mirasmaktoob.ir

بها: ۲۵۰,۰۰۰ ریال

روی جلد: نگاره آغاز کتاب الحشایش دیوسقوریدس در مجموعه پزشکی ۳۷۰۳، کتابخانه ایاصوفیا، مورخ ۶۲۱ق، به نسخ خوش عبدالله بن الفضل سبط الاعز. در این نگاره یک دکان دارو فروشی دیده می شود. بر روی یکی از اشیاء آویخته از بالای دکان، نام «جنید» نوشته شده که به ظاهر نام نگارگر این نسخه است.

تصویر خط بسمله

از نسخه کتابخانه John Rylands

فهرست

سر سخن

میراث مکتوب و نقش آن..... ۲-۵

بجستار

در باره برخی تعبیرات در دیوان ناصر خسرو / احمد مهدوی دامغانی..... ۶-۷

کتاب المصادر ابوعلی تیزانی / علی اشرف صادقی..... ۸

فرمان جهان شاه قراقویونلو در منع عزاداری محرم (به تاریخ ۸۶۵ق) / عمادالدین شیخ الحکامی..... ۹-۱۲

نمونه کاربرد چاپ سنگی در فرمان نویسی / نایب شیرازی..... ۱۳-۱۵

مکر الهی / مجدالدین کیوانی..... ۱۶-۲۷

نسخه ای تازه یافت از ارشاد قلانسی در لندن / عارف نوشاهی..... ۲۸-۳۱

دستنویس کهن قابوس نامه و چاپ حروفی آن / مسعود قاسمی..... ۳۲-۴۶

«بسکو» یا «بسکر»؟ جای نامی در تاریخ سیستان / جواد محمّدی خمک..... ۴۷-۴۹

سپه سار برن تابید پیه / مریم میرشمسی..... ۵۰-۵۲

رباعی خیتام در بیاض هندوشاه نخجوانی / سیدعلی میرافضلی..... ۵۳-۵۴

کهن ترین نمونه های شناخته شده از نستعلیق تبریزی تا سال ۸۰۰ق و ارتباط آن با دستگاه آل جلاپیر در

تبریز و بغداد / علی صفری آق قلعه..... ۵۵-۸۵

معرفی و ارزیابی مقدّماتی هفت نسخه شاهنامه مقدّم بر نیمه دوم سده هشتم / علی شاپوران..... ۸۶-۱۰۰

در باره دشوارترین بیت شاهنامه / امیر ارغوان..... ۱۰۱-۱۱۲

بخش هایی از انیس الوحده در جنگی متعلق به اوایل سده نهم / علی رحیمی واریانی..... ۱۱۳-۱۱۵

اشعار نویافته عبید زاکانی در مجموعه لطایف و سفینه ظرایف / محسن شریفی صحنی..... ۱۱۶-۱۲۰

نقد و بررسی

در باره تصحیح جامع اللغات نیازی / امین حق پرست..... ۱۲۱-۱۲۵

ادبیات فارسی بیرون از ایران (شبه قاره هند، آناتولی، آسیای میانه، و در فارسی یهودی) / مجدالدین کیوانی..... ۱۲۶-۱۳۷

القانون فی الطب (الكتاب الأول، فی الأمور الكلية من علم الطب) / سعید فتحعلی زاده..... ۱۳۸-۱۵۴

نگاهی به تصحیح خلاصه الاشعار و زبده الافکار (بخش تبریز و آذربایجان و نواحی آن) / مرتضی موسوی..... ۱۵۵-۱۶۳

مدخل حماسه ملی ایران / فاطمه حمصیان..... ۱۶۴-۱۶۷

پژوهش های دبستان

ریشه شناس چه می کند؟ (۴) / سید احمد رضا قائم مقامی..... ۱۶۸-۱۷۴

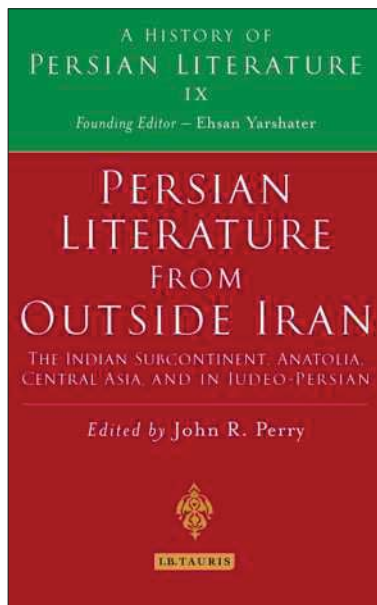
ایران در متون و منابع عثمانی

آثار راشد محمّد افندی / نصرالله صالحی..... ۱۷۵-۱۷۷

دوره نوسازی پشین

ملاحظات در باب نقد کتاب اول القانون فی الطب / نجفقلی حبیبی..... ۱۷۸-۱۹۰

پاسخی به نقد دیوان منوچهری / سعید شیری..... ۱۹۱-۱۹۹



ادبیات فارسی بیرون از ایران

شبه‌قاره هند، آناتولی، آسیای میانه، و در فارسی یهودی

مجدالدین کیوانی

هشت فصل راجع به ادب فارسی (عمدتاً انواع ادبیات مشور) در شبه‌قاره هند، و بخش دوم در بردارنده پنج فصل در خصوص ادبیات فارسی در قلمروهای امپراتوری عثمانی، آسیای مرکزی پساتیموری، تاجیکستان، افغانستان جدید، و در فارسی یهودی. کتاب با کتابشناسی بسیار مفصلی در ۵۲ صفحه و نمایه‌ای در ۴۵ صفحه پایان می‌پذیرد. کتابشناسی تحسین‌برانگیز این اثر خود منبع ارزشمندی برای پژوهشگران تاریخ و تحولات زبان و ادب فارسی در آن سوی مرزهای امروزی ایران است.

اندکی بیش از نصف کتاب به سرگذشت چندصدساله زبان و ادب فارسی در سرزمین پهناور هند و تبادلات فرهنگی و تأثیرپذیری‌های متقابل دو کشور کهن سال ایران و هند اختصاص یافته است. حق هم همین است، زیرا حضور فارسی و فارسی‌زبانان در شبه‌قاره نه تنها بسیار گسترده‌تر و دیرپای‌تر بوده، بلکه از پاره‌ای جهات با حضور آن در دیگر مناطق مورد مطالعه در این کتاب تفاوت دارد. مهم‌ترین تفاوت این که فارسی در هند صرفاً به‌عنوان ابزاری ارتباطی، برای مهاجران فارسی‌زبان به آن خطّه، و عنصری منفعل و ایستا نبود و نماند، بلکه خود عرصه‌های جدیدی را گشود و ابعاد تازه‌ای به فارسی افزود. فارسی هند، مخصوصاً به دنبال تأسیس حکومت‌های اسلامی (مانند سلطان‌نشین دهلی) و استقرار اعراب امیر تیمور در

A History of Persian Literature (Vol. IX). Persian Literature from Outside Iran, The Indian Subcontinent, Anatolia, Central Asia, and in Judeo-Persian. John R. Perry (ed). London: I. B. Tauris, 2018.

ادبیات فارسی بیرون از ایران نهمین جلد از مجلدات بیست‌گانه تاریخ ادبیات فارسی است که به‌اهتمام و با ویراستاری جان پری در تابستان ۱۳۹۷ منتشر شد. این آخرین جلدی بود که در زمان حیات احسان یارشاطر (سروراستار ناظر مجموعه) چاپ و در فاصله کوتاهی پس از درگذشت او (۱۱ شهریور ۱۳۹۷) نشر شد. جان پری، که اهل انگلستان و دارای مدرک دکتری از دانشگاه کیمبریج در زبان‌های عربی و فارسی است. در جوانی به‌قصد تکمیل تحصیلاتش در زبان فارسی، و چندی بعد برای مطالعه درباره موضوع پایان‌نامه خود، «تاریخ کریم‌خان زند»، مدتی را در ایران به سر برد. او سال‌ها در دانشگاه‌های سنت آندروز (اسکاتلند) و شیکاگو، زبان‌های عربی، فارسی و تاجیکی تدریس کرد.

کتاب مورد بررسی کاری است مشترک از چند کارشناس زبان، تاریخ و فرهنگ ایران از کشورهای مختلف، شامل پیش‌گفتاری به قلم احسان یارشاطر (ویراستار بنیانگذار)، مقدمه‌ای از جان پری و دو بخش؛ بخش اول مشتمل بر

زمانی که با انحطاط شاخه اصلی غزنویان در غزنه، دربار و پایگاه لاهور آنها رونق گرفت. از آن پس، این شهر معتبر به کعبه شعرا و نویسندگان تبدیل شد. شماری از گویندگان و ادبای بنام فارسی زبان از پروردگان دربار لاهور بوده‌اند، که نویسنده، از میان شمار بسیار آنها، ابوالفرج رونی (احتمالاً متولد لاهور) و مسعود سعد سلمان را نام می‌برد و شمه‌ای از احوال و اهمیت تاریخی آنها را بیان می‌کند. رونی، که طبق داوری عرفی شیرازی، هم‌تراز سعدی و خاقانی بوده، تأثیر زیادی بر شاعران پس از خود بر جای گذاشته و مسعود سعد (زاده لاهور) «نخستین شاعر بزرگ هندی-ایرانی» شمرده شده است.

نویسنده ضمن تأکید بر نقش بسیار مؤثر تصوف در پیشرفت ادبیات فارسی در هند، به شکل‌گیری خانقاه‌ها به‌عنوان مراکزی تأثیرگذار در ترویج شعر و شاعری، در مقابل مراکز درباری می‌پردازد و سپس شماری از بزرگان صوفیه هند، همچون هجویری غزنوی و صفی‌الدین کازرونی، را نام می‌برد. او از میان شاعران متعدد دوران سلطان‌نشین دهلی و پس از آن، به سه تن با تفصیل بیشتری می‌پردازد: امیر خسرو و امیر حسن دهلوی، هر دو متولد هندوستان، و بدر چاچی که از ماوراءالنهر به این کشور مهاجرت کرده‌بود.

رواج شاعرپروری با بروز رویدادهای نامطلوب سیاسی و تحریکات و توطئه‌های درباری کاستی گرفت و به دنبال ناآرامی‌های ناشی از عصیان هندوها در مقابل فرمانروایان مسلمان، بسیاری از شعرا و هنرمندان تا پیش از پایان قرن هشتم دهلی را ترک کردند. مع‌هذا، این تهاجمات تیمور به هند بود که باعث شد دهلی اعتبار خود را به‌عنوان مرکز معنوی و فرهنگی شمال هند به مدت صد سال از دست بدهد.

فصل دوم، تألیف طارق رحمان، زیر عنوان «تعلیم فارسی در آسیای جنوبی»، شامل بحثی است درباره برنامه‌ها و روش‌های تدریس زبان فارسی، به‌عنوان زبان دوم، در هند (چه به‌طور خصوصی چه در مؤسسات آموزشی). به تدریج که شمار نومسلم‌انان افزایش می‌یافت و، به‌علاوه، تعداد بیشتری از هندو مذاهبان محلی و خارجی‌های مسیحی به یادگیری فارسی رغبت نشان می‌دادند، هم در روش‌های مرسوم و سنتی تدریس اصلاحاتی انجام گرفت و هم روش‌ها و برنامه‌های تازه‌ای ابداع گردید.

هند، فقط چشم انتظار تغذیه از طرف سرزمین مادر نماند؛ خود نیز دست به کار شد و ابتکارات و نوآوری‌هایی کرد که بر غنای ادب و زبان فارسی افزود. فارسی هند، بیش‌وکم، معادل همان مقداری که از فارسی ایران گرفت به آن بازگرداند. لازم به یادآوری است که محققان غربی به گونه‌ای از فارسی‌ای که بیرون از ایران به معنای اخصّ پا گرفت و تحول یافت، اصطلاحاً «فارسی‌وار» (Persianate)، و به فرهنگ بالیده در پیرامون آن «فرهنگ فارسی/ایرانی‌وار» می‌گویند. بنابراین، در کتاب تحت بررسی، خواننده بارها به این واژه برمی‌خورد.

جان پری در مقدمه خود بر بخش نخست کتاب، ضمن معرفی بخش‌هایی از هر فصل، مروری کلی و گذرا دارد بر سابقه زبان فارسی در خاستگاه و پرورشگاه اصلی آن، یعنی ایران، و سپس سفر دور و دراز آن به سرزمین‌های هم‌جوار و تحولات، فراز و فرودها و کاست و افزودهایش در نشیمن‌های جدید.

فصل اول، به قلم آلیسا گبی، با عنوان «تثبیت مراکز شعر درباری هندی-فارسی»، روند اولیه تحول فرهنگ ایرانی-هندی را، که طی سه دوره متمایز رخ داده‌است، بررسی می‌کند:

- رشد تولیدات ادبی در پنجاب به دنبال تأسیس دربار دوم غزنویان در لاهور در اوایل قرن پنجم؛
 - گسترش فرهنگ ایرانی‌وار به دهلی در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم در اثنای تأسیس سلطان‌نشین دهلی؛
 - دوره پس از این سلطان‌نشین و ایجاد دیگر مراکز در بارهای محلی دکن، گجرات، سِند، کشمیر و بنگال.
- نویسنده در ذیل این عناوین، ضمن پرداختن به تنش و تضادهای اجتماعی-دینی ناشی از حضور اسلام و فرهنگ و زبان فارسی در شبه‌قاره، و پاره‌ای رویدادهای سیاسی، مخصوصاً دست‌به‌دست شدن قدرت در میان امرا و شاهانی که حامی شعر و فرهنگ ایرانی بودند، به دگرگونی‌هایی می‌پردازد که در زبان و شعر فارسی پدید آمد و آن را از زبان و ادب فارسی مناطق دیگر متفاوت کرد. در قسمتی از این فصل، سخن از شعر فارسی و تحولات سبک و انواع ادبی در آن، متعاقب تجاوزات غزنویان به این کشور می‌رود، به‌ویژه از

در این فصل اشاراتی نیز به تدریس زبان فارسی به زنان و دختران شده است.

بیشتر مواد درسی منتخب برای تعلیم مهارت خواندن فارسی به کودکان، مربوط به زمانی می‌شده که آنها یک زبان هندی را به عنوان زبان معمول گفتاری خود می‌دانستند. رایج‌ترین کتاب درسی در سطح ابتدایی واژه‌نامه‌های دوزبانه منظوم بود که عموماً «نصاب» خوانده می‌شد. شماری از این دست کتاب‌ها از قرن نهم به بعد در هند پیدا شد، که برای تعلیم فارسی به کمک هندوی (گونه کهن‌تر هندی و اردو)، به عنوان زبان واسطه به کار می‌رفت. نام یکی از شناخته‌ترین آنها «خالق باری»، منسوب به امیر خسرو، بود. به دانش آموزان نخست الفبای فارسی و سپس کتاب‌های درسی ابتدایی آموخته می‌شد، آنگاه به کتاب‌های سطح متوسطه (مانند گلستان و بوستان) می‌پرداختند و نهایتاً کتاب‌های پیشرفته‌تر را می‌خواندند. تمهیداتی نیز برای تعلیم انشاء و آداب انواع نامه‌نگاری (به ویژه گونه‌های منشیانه آن) صورت می‌گرفت. کتب درسی فقط برای تدریس الفبا و زبان فارسی نبود، بلکه به قصد اشاعه جهان‌بینی تمدنی که آن زبان را به کار می‌برد نیز بود. در این جهان‌بینی ارزش‌های اخلاقی و رسوم زمانه تحسین یا تقبیح شده است. مثلاً میهمان‌نوازی و خاموشی ستایش، و خست و پرگویی نکوهش شده است، همچنین زنان حقیر و غیرقابل اعتماد شمرده شده‌اند.

در هند پساتیموری، دانستن فارسی و ادبیات آن شرط دستیابی به قدرت بود؛ بنابراین، هم نخبگان مسلمان و هم زیردستان همسوی هندی‌آنها می‌کوشیدند این زبان را بیاموزند تا خود را چه به صورت فردی چه به طور گروهی قدرتمند سازند. مع ذلک، آنها با اتخاذ این راه، به تداوم سیطره فرهنگی و فکری نخبگان مسلمان ایرانی مآب هندی کمک کردند. امید به مشارکت داشتن در این سیطره، برتری سیاسی مغول‌های مسلمان را برای هندی‌ها قابل قبول کرد.

اشتراک مدارس و مواد درسی هر دو جماعت مسلمان و هندو موجب اتفاق نظری در میان نخبگان تحصیل‌کرده شبه‌قاره نسبت به ارزش‌های جامعه آن روزگار شده بود، که نهایتاً مؤید ارزش‌ها و برداشت‌های اسلامی از حقیقت بود. رعایت سلسله مراتب - یعنی تفوق مردان بر زنان، برتری

نخبگان بر عوام، و رجحان مسلمان‌ها بر هندوها - از جمله این ارزش‌ها بود. نکته مهمی که نویسنده بر آن انگشت می‌گذارد این است که عالم جادویی و خیال‌پردازانه ادبیات فارسی، که پیوند علت و معلول را قطع می‌کند و دنیایی می‌آفریند که رویدادها در آن تابع نیرویی خارج از اختیار انسان است، موجب شد که افراد به استبداد و رویه دل‌بخواه مقامات سیاسی تن در دهند و زیاده‌روی‌های آنها را به حساب حکم تقدیر بگذارند.

با این همه، به دنبال رخنه انگلیس‌ها در شبه‌قاره و سلطه نهایی آنها، زبان فارسی رفته رفته قدرت فرهنگی و سیاسی خود را از دست داد. مهاجمان انگلیسی که در اوایل خود به یادگیری فارسی اهتمام داشتند، آرام آرام زبان خود را جایگزین آن کردند. تقاضا برای یادگیری فارسی از حدود دهه دوم قرن چهاردهم قمری به شدت کاهش یافت، زیرا دیگر برای گرفتن شغل در دستگاه‌های دولتی سودی نداشت. در حال حاضر، فارسی به صورت یکی از دروس انتخابی تخصصی در دانشگاه‌ها، آن هم در مقیاس محدودی، تدریس می‌شود.

طارق رحمان، در پایان مقاله خود فهرستی از کتاب‌های درسی، راهنماهای انشائویی، و آثار کلاسیک شعر و نثر که زمانی در شبه‌قاره مورد استفاده بوده است به دست می‌دهد. از این همه، فقط سه عنوان هنوز در مدرسه‌های دینی پاکستان تدریس می‌شود.

فصل سوم، با عنوان «دانش‌های فارسی‌پژوهی در هند»، نوشته جان پری، تحقیقی است درباره شروع، تحول و تکامل فرهنگ‌نویسی در هند. نویسنده پس از بیان مجملی از روند لغت‌نامه‌نگاری در ایران به دنبال گسترش زبان و ادب فارسی از ماوراءالنهر به آذربایجان و جنوب و شرق ایران و نهایتاً رسیدن آن به شبه‌قاره، به تلاش‌ها و ابتکارات پژوهشگران آن سرزمین (مهاجران ایرانی، ایرانیان زاده‌شده در هند و فارسی‌دوستان بومی) در تدوین فرهنگ‌های لغت می‌پردازد. او به ما می‌گوید که چگونه از اواخر قرن دوازدهم میلادی شاعران و دانشمندان هندی (به اضافه شماری ایرانیان مهاجر) پای به وادی فرهنگ‌نگاری گذاشتند و چگونه هندوستان از اوایل قرن سیزدهم تا اواخر قرن نوزدهم کانون اصلی فرهنگ‌نویسی فارسی شد، تا آنجا که

بود از اصل عربی، مانند الصُّرَّاحِ مِنَ الصَّحَّاحِ، که تلخیصی است از الصُّحَّاحِ فِي اللُّغَةِ همراه با ترجمه‌ای به فارسی از ابوالفضل محمد قُرشِی، که در هند بسیار مورد استقبال قرار گرفت. از قاموس فیروزآبادی نیز چندین ترجمه صورت گرفت، که یکی از آنها با عنوان قابوس، توسط محمد حبیب‌الله اصفهانی قَنوجی، معروف به دهلوی، از دانشمندان قرن دوازدهم هجری و ساکن هند، انجام گرفت.

فصل چهارم، با عنوان «تاریخ‌نگاری فارسی در هند»، به قلم بلین اوتر (Blain Auer)، گزارشی است کلی (و نه جامع و استقصایی) از روند تاریخ‌نویسی فارسی در هند، که از اوایل قرن سیزدهم میلادی با مساعدت امرای غوری آغاز شد و تا قرن بیستم تحت حمایت فرمانروایان بریتانیایی ادامه یافت. در گستردگی تولیدات تاریخی در شبه‌قاره، همین بس که بدانیم از دوهزار و اندی نسخه خطی حاوی موضوعات گوناگون، که فقط در عصر تیموریان هند نگارش یافته، نزدیک به پانصد مورد آنها تاریخی است.

یکی از نخستین کارها در عرصه تاریخ‌نگاری به زبان فارسی شجره‌انساب، تألیف فخر مدبّر، ظاهراً شامل دو بخش متفاوت است: بخش اول حاوی ۱۳۹ شجره‌نامه، از حضرت آدم گرفته تا ملوک غوری در هند. بخش دوم روایتی است از زندگی قطب‌الدین آیبگ، جانشین معزالدین محمد بن سام غوری؛ این بخش دوم تاریخ فخر مدبّر نام گرفته است. تاریخ دیگر تاج المآثر (تألیف ۱۶۴ق)، از حسن نظام، یکی از قدیم‌ترین گزارش‌های تاریخی موجود است که از اوایل عهدسلطان‌نشین هند باقی مانده است. به نظر بعضی پژوهشگران، تاریخ‌نگاری هندی-ایرانی با این کتاب بسیار فنی و پُرآرایه و مزین به اشعار فراوان شروع می‌شود و دربرگیرنده سلطنت نخستین دو پادشاه سلطان‌نشین دهلی است. چاچ‌نامه یا فتح‌نامه سیند ترجمه‌ای است فارسی که اصل عربی آن از میان رفته و روایتی مفصل از تهاجمات عرب به سرزمین سیند در اوایل سده دوم هجری است، و قهراً در آن توجه زیادی به مسائل محلی هند، از جمله اوضاع متغیّر سیاسی سیند، شده است.

مفصل‌ترین منبع تاریخی بازمانده از نخستین سال‌های سلطان‌نشین دهلی طبقات ناصری، از قاضی منهج سراج،

تحقیق و تألیف در این زمینه را، بدون بهره‌گیری از دانشمندان مقیم ایران، خود کمال بخشیدند. پری نخست از میان لغت‌نامه‌هایی که در فاصله ۱۳۰۰ تا ۱۸۸۸م در هند تولید شده، بیست مورد قابل اعتنا را به ترتیب تاریخ تألیف، مجملاً توصیف می‌کند، آن‌گاه به شرح و مقایسه ویژگی‌های آنها (از نظر ساختار، محتوا، ...)، فرهنگ‌نویسی دوزبانه (عمدتاً عربی-فارسی) در هند، و خدمات دانشمندان هند به مطالعات صرفی-نحوی و دیگر بررسی‌های زبان‌شناختی درباره زبان فارسی می‌پردازد.

قدیم‌ترین این بیست لغت‌نامه، فرهنگ قَواس (حاوی ۱۳۴۰ مدخل) است که حوالی ۶۸۰ق یا چند سالی دیرتر توسط فخرالدین مبارکشاه قواس غزنوی در دربار دهلی تألیف شد (و شاید قدیم‌ترین فرهنگ موجود بعد از لغت فرس اسدی طوسی باشد) و آخرین آنها فرهنگ آندراج (مشمول بر ۵۰۰۰ مدخل، در هفت مجلد)، به سال ۱۳۰۷ق توسط منشی محمد پادشاه شاد در دکن تألیف شد. در فاصله تألیف این دو لغت‌نامه، به نام فرهنگ‌هایی چون دستور الافاضل فی لغت الفضائل، دانشنامه قدرخان، شرفنامه مُتیری، معجم العجم، مؤید الفضلا، جهانگیری، مجمع الفُرس (یا فرهنگ سروری)، برهان قاطع، سراج اللغه و فرهنگ رشیدی برمی‌خوریم که همه، جز فرهنگ سروری، در شبه‌قاره تألیف شده‌اند. محمد قاسم سروری پس از تکمیل نهایی فرهنگ خود، آن را احتمالاً به‌مثابه پروانه ورود به دربار آگره با خود به هند برده است. اکثر این فرهنگ‌ها علاوه بر بیان معانی لغات، پاره‌ای مقولات صرفی و نحوی را هم شرح داده و ضمائم شامل عبارات اصطلاحی، ترکیبات، ضرب‌المثل‌ها و پسوندها به دست داده‌اند.

بخشی از این فصل هم به فرهنگ‌های دوزبانه (عموماً عربی-فارسی) و حتی چندزبانه اختصاص دارد. از جمله فرهنگ‌های عربی-فارسی رایج در هند، تاج المصادر و نصاب الصبیان ابونصر فراهی بود. کتاب خالق باری در واقع فرهنگ عربی-فارسی-هندوی منظومی بود که به تقلید از نصاب الصبیان ساخته شده بود، که بارها در هند به چاپ رسیده است. مع ذلک، فرهنگ‌نگارانی جدی، چون عبدالرشید تتوی (مؤلف فرهنگ رشیدی) و حکیم بلگرامی (مؤلف یک فرهنگ فارسی-اردو برای کودکان) تألیف نصاب‌ها را اتلاف وقت می‌شمردند. بعضی فرهنگ‌های دوزبانه در واقع ترجمه‌گونه‌ها و تألیف‌گونه‌هایی

حدود ۶۵۸ق در دهلی به سیاق تاریخ طبری تألیف، و به ناصرالدین محمد شاه، سلطان دهلی، تقدیم شد. طبقات تاریخی عمومی شامل حضرت آدم تا عصر مؤلف و از منابع موثق، به‌ویژه درباره‌ی اواخر غزنویان، سلطنت غوریان در سِند و هند، تاخت و تاز مغولان، سقوط بغداد و قتل خلیفه مستعصم است.

با اینکه امیر خسرو دهلوی، معروف به «طوطی هند»، عموماً به‌عنوان شاعری زاده‌ی دهلی ولی فارسی‌زبان شهرت دارد، شمار قابل ملاحظه‌ای از آثار او به تاریخ شماری از سلاطین دهلی، جنگ‌ها و کشمکش‌های میان آنها و نیز ماجراهایی که صحنه‌ی وقوع آنها هند بوده، اختصاص یافته‌است. تمامی این آثار، به‌استثنای خزائن الفتوح که به نثر و اینجا و آنجا مزین به ابیاتی از خود اوست، منظومه‌هایی در قالب مثنوی است، مانند قران السعدین، نه سپهر، و تغلق‌نامه.

اوتر پس از معرفی دو مورخ فارسی‌نویس هندی دیگر، ضیاء‌الدین برنی، صاحب تاریخ فیروزشاهی و شمس‌الدین سراج عقیفی، نویسنده‌ی روایت بسیار مشروح‌تری از سلطنت فیروزشاه، آخرین فروانروی مهم سلسله تغلقی، با همان عنوان تاریخ فیروزشاهی، و ذکری نسبتاً اجمالی از تاریخ منظومی موسوم به تاریخ مبارکشاهی، تصنیف یحیی بن احمد سیرهنندی، به تحول تاریخ‌نگاری بومی و منطقه‌ای در نقاط دیگر شبه‌قاره می‌پردازد.

به دنبال حمله تیمور به هند و ایلغار دهلی، رفته رفته سلطان‌نشین دهلی مرکزیت خود را از دست داد و در عوض پادشاهی‌های محلی قدرت و وسعت بیشتری پیدا کردند و سلطان‌نشین‌هایی، از گجرات گرفته تا بنگال و دکن، که تا آن زمان تابع دهلی بودند، استقلالی یافتند. در نتیجه، یک سنت تاریخ‌نگاری منطقه‌ای پدید آمد. این دیگر سلطان‌نشین دهلی نبود که مشوق شاعران و تاریخ‌نویسان بود، بلکه دربارهای گجرات، سلاطین بهمینی، عادلشاهی بیجاپور، و نظام‌شاهی احمدنگر در دکن خود نقش مؤثری در گسترش ادب فارسی و تاریخ‌نگاری ایفا کردند. حاصل کار تولید کتاب‌های تاریخی متعددی در هند بود، از جمله: تاریخ محمودیه، تاریخ مظفرشاهی، شاهنامه هند، فتح‌نامه جهاندار، تذکره الملوک و تاریخ فرشته.

با تشکیل امپراتوری گورکانی در اوایل سده‌دهم، قلمرو آنان به بزرگ‌ترین مرکز ادب و فرهنگ‌نگاری فارسی در تاریخ هند تبدیل گردید. در این دوره علاوه بر تواریخ عمومی (universal) و خاندانی (dynastic)، شاهد رشد نگارش شرح حال‌نویسی (biography)، یادداشت‌های روزانه و زندگی‌نامه‌های خودنوشت نیز هستیم؛ حتی اغلب امپراتوران گورکانی نیز خود نویسنده‌چنین آثاری بوده‌اند. تاریخ‌نگاری و ضبط و ثبت منظم اتفاقات، مخصوصاً در عهد اکبرشاه، بسیار پیشرفت کرد. اندکی از بسیار کتب تاریخی و شرح حال‌نامه‌ها اینهاست: بائرنامه، تزوکیات جهانگیری، اقبالنامه جهانگیری، همایون‌نامه، تذکره‌الوقایع، قانون همایونی، تاریخ رشیدی، اکبرنامه، طبقات اکبری، تاریخ آلفی، تاریخ سند، بهارستان غیبی، وقایع اسدبیک، شاه جهان‌نامه، معراج‌العالم، خلاصه‌التواریخ و تاریخ دلگشا. در اواخر قرن هجدهم، با استقرار استعمار بریتانیا در شبه‌قاره هند و منسوخ شدن تدریجی رسم حمایت‌های درباری از شعرا و دانشمندان فارسی‌زبان، اعتبار ادبیات و زبان فارسی رو به نقصان نهاد. البته در اوایل، کارگزاران، مهندسان، ارتشی‌ها و دانشمندان و سیاستمداران بریتانیایی در یادگیری و مطالعه فارسی سخت تلاش می‌کردند تا شبه‌قاره را بهتر بشناسند و بتوانند بهتر بر آن حکومت کنند. آنها حتی حامی بعضی از منشیان فارسی‌زبان خود در تاریخ‌نگاری شدند. مثلاً، تاریخ بنگال به قلم سلیم الله، منشی هنری و نسیتارت، فرماندار بنگال، نوشته شد. یا ریاض السلاطین برای جرج اودنی، از صاحب منصبان شرکت هند شرقی در کلکته، تهیه گردید. مرتضی حسین بلگرامی، مؤلف حدیقه‌الاقالیم، منشی یکی از مقامات انگلیسی بود. مع ذلک، رفته رفته در اواسط قرن نوزدهم، انگلیسی‌ها تصمیم گرفتند زبان‌های محلی و انگلیسی را به‌عنوان زبان رسمی جایگزین فارسی کنند، و سرانجام هم چنین کردند. پس از تبعید بهادرشاه ظفر (حک ۱۸۳۷-۱۸۵۷)، آخرین حکمران مغول، حرکتی عمده از فارسی به اردو و انگلیسی صورت گرفت. انتشار تاریخ هندوستان توسط محمد ذکاء‌الله، از بسیاری جهات زنگ پایان سنت تاریخ‌نگاری در شبه‌قاره را به صدا درآورد.

فصل پنجم، «ادبیات فارسی پارسیان هند»، نگارش جمشید

بیشتر گجراتی - اهتمام کردند، اما فارسی برای قرن‌ها اعتبار خود را به‌عنوان زبانی فرهیخته حفظ کرد. با وجود این، زمانی رسید که این زبان تنها میان نخبگان پارسی تداوم یافت و دیگران ترجیح دادند فرزندان‌شان به زبان گجراتی آموزش ببینند. گزینه گجراتی نیز، با سلطه انگلیسی‌ها، به‌سود زبان انگلیسی و نظام آموزشی غربی کنار رفت. در حال حاضر، فقط ده درصد از پارسیان هند قادر به گفتن و نوشتن به فارسی هستند.

فصل ششم، با عنوان «ادبیات فارسی اسماعیلی در آسیای مرکزی و جنوبی»، نوشته فرهاد دفتری، ضمن مروری اجمالی بر سرگذشت تاریخی شاخه اسماعیلی مذهب شیعه، از نقطه شروع شکل‌گیری آن، از پی وفات امام جعفر صادق تا زمان خلافت فاطمیان اسماعیلی آیین در شمال آفریقا (۲۹۶ق)، و تشعب آنها به مستعلیه و نزاریه، تا استقرار اسماعیلیه نزاری به‌دست حسن صباح (د. ۵۱۷ق) در منطقه الموت قزوین و تا پراکنده شدن دسته‌های مختلف این فرقه - به دنبال هجوم مغول - در آسیای مرکزی، افغانستان و سند، و ادامه اسماعیلیه نزاری، به‌ویژه شعبه قاسم‌شاهی آن به امامت آقاخان‌ها، تا زمان حاضر، به بررسی میراث دینی، فلسفی، ادبی و تاریخی ایشان می‌پردازد.

با اینکه اسماعیلیان کتب و رسالات نسبتاً زیادی به زبان‌های عربی، فارسی و شماری از زبان‌های شبه‌قاره تولید کرده‌بودند، و مجموعه‌های خصوصی متعددی از آنها در یمن، سوریه، ایران، افغانستان، آسیای مرکزی و جنوبی محفوظ مانده‌بود، مع هذا، این آثار تا قرن بیستم کمابیش برای غیرخودی‌ها قابل دسترس نبود. از آن تاریخ تا کنون، پژوهش‌های فراوانی درباره ادبیات، آراء فلسفی، ایدئولوژی دینی و باطنی‌گرایی اسماعیلیه صورت گرفته‌است. تحقیقات جدی در دهه سوم ۱۹۰۰ از بمبئی آغاز شد، مخصوصاً بر اثر تلاش‌های الکساندر سیمنوف روسی. عامل بسیار مؤثر در تقویت این حرکت به وجود آمدن دو پشتیبان برای اینگونه تحقیقات بود: «انجمن اسماعیلی بمبئی» که در ۱۹۴۶م با حمایت سلطان محمد شاه، آقاخان سوم، تأسیس شد؛ و «مؤسسه مطالعات اسماعیلی» که به‌دست آقاخان چهارم به سال ۱۹۷۷ در لندن بنیاد نهاده شد. دفتری با اشاره به تأکید اسماعیلیان بر تفاوت میان جنبه‌های

ک. چُکسی، از خدمات ایرانیان زرتشتی و به‌ویژه پارسیان هند، در حفظ میراث باقی‌مانده از ادوار پیش از اسلام سخن می‌گوید. لفظ «پارسی» سنتاً به آن دسته از مزداپرستان ایرانی اطلاق می‌شود که نیکانشان از ایران به هند کوچ کرده‌اند. آنان هزاران سند ادبی را به فارسی نگاشتند، گردآوری، نسخه‌برداری، علامت‌گذاری و تصحیح کردند. چُکسی فقط به بررسی آن متون مهم منظوم و منثور در موضوعات دینی و غیردینی می‌پردازد که پارسیان از بدو ورودشان به هند تا زمان حاضر نوشته، ویرایش، و منتشر کرده‌اند.

به گفته نویسنده، زرتشتیان ایران دست‌کم از قرن پنجم پیش از میلاد با مردم هند تماس داشته‌اند. حتی گروه‌های کوچکی از آنها در دوران امپراتوری‌های پیشااسلامی ایران، در شبه‌قاره، در کنار هندوان و بودائی‌ان، زندگی می‌کرده‌اند. مع ذلک، از قرن هفتم به بعد بود که بر اثر ایجاد مضایق سیاسی و مالی، زرتشتیان بیشتری راه هند در پیش گرفتند. پس از استقرار کامل در وطن جدید، داستان‌ها، دستورالعمل‌های دینی (فرائض) و سرودهای مذهبی (مناجات‌ها) و کتاب‌های دیگری از این دست را به فارسی امروزی، به نظم و به نثر، نوشتند. در زمانی متأخرتر، پارسیان بانی ترجمه‌هایی از متون دینی قدیم‌تر به فارسی بودند، هم برای خود و هم برای آنهایی که هنوز فارسی را می‌فهمیدند.

چُکسی از پارسیانی نام می‌برد که با همکاری و همفکری زرتشتیان ایران، دانش‌های مزدایی را که از ایران به دستشان می‌رسید، تصحیح، تدوین و شرح می‌کردند. در اثنای آن که رفته رفته فارسی در میان پارسیان فراموش می‌شد، متون دینی، به‌ویژه «مناجات‌ها»، به زبان گجراتی و حتی انگلیسی ترجمه شد. طبیعی است که دین زرتشتی، بر اثر قرن‌ها همجواری با هندوئیسم و اسلام در هند، از این هر دو آیین تأثیرها پذیرفت. قسمت پایانی این فصل ناظر است به ضعیف شدن بیش از پیش موقعیت فارسی در میان زردشتیان هند و کنار زده شدن شیوه‌های سنتی آموزش و پرورش و کتب دینی و غیردینی ایشان با سیطره زبان و نظام آموزشی انگلیسی. پارسیان برای ارتباطات روزمره خود با هندوها و مسلمانان و هندی‌های دیگر، کوتاه زمانی پس از ورد به شبه‌قاره، به یادگیری و به‌کارگیری زبان‌های هندی - گاه سنسکریت ولی

«ظاهری» و «باطنی» مفاهیم کتب دینی، به ویژه قرآن، و لزوم تشریح معانی پنهان این کتاب‌ها با روش «تأویل»، یادآور می‌شود که آنان بر اهمیت عرفانی و نمادین کلمات و حروف تأکید می‌ورزیدند. ظاهراً یکی از وظائف «داعیان» اسماعیلی استخراج معانی باطنی از ظاهر کلمات قرآنی بوده است. یکی از این دُعوات ناصر خسرو بود که با عنوان «حجّت» در خراسان به تبلیغ آیین اسماعیلی اعزام شد، ولی تعقیب و تکفیر متشرّعین او را به مدت پانزده سال تبعیدی یمگان بدخشان کرد. اینجا بود که او رسالات و کتاب‌های کلامی، فلسفی و ادبی خود را، که همه به فارسی بود، نوشت. اسماعیلیه آسیای مرکزی این «لعل بدخشان» را «پیر» یا «شاه سید ناصر» می‌خوانند. نوشته‌های او از جمله مهم‌ترین منابع مطالعات اسماعیلی است.

با سقوط حکومت الموت و پنهان ماندن امامان اسماعیلی به مدت دو قرن، گروه‌های مختلف نزاری به‌طور محلی و تقریباً مستقل از یکدیگر پدید آمدند و هر یک سبک و سنت ادبی خود را پیدا کردند. عامل دیگری که کار پژوهشگران را دشوار کرده است کاربرد گسترده رسم «تقیّه» در میان اسماعیلیه است که به منظور حفظ خود از تعقیب و آزار مخالفان در سرزمین‌های مختلف، به ظاهر سنّیان، شیعیان دوازده‌امامی، صوفیان سنّی و حتی هندوها درمی‌آمدند. در این میان، اعتقاد اسماعیلیه و صوفیه به اصل «تأویل» باعث نزدیک‌تر شدن و اتحاد بیش از پیش این دو فرقه، و جذب شماری از اصطلاحات و مفاهیم صوفیانه در آئین اسماعیلی گردید.

در قرن نهم، امامان نزاری متعلق به شاخه قاسم‌شاهی در دهکده آنجدان، در مرکز ایران، در زری پیران صوفی ظاهر شدند و رسم دعوت نزاری را احیا کردند. دوره انجدان شاهد فعالیت‌های ادبی، مخصوصاً به زبان فارسی، بود. همینجا بود که قدیم‌ترین کتاب‌های عقیدتی عصر پساالموت، مانند پندیات جوانمردی، تولید شد. موضع‌گیری شاهان صفوی و علمای شیعه زمان آنها عرصه را بر اسماعیلیه چنان تنگ کرد که مجبور شدند خود را شیعه بنمایانند، یا به سرزمین‌های هم‌جوار مهاجرت کنند.

امامان نزاری شاخه قاسم‌خانی و پیروان او، که به ظاهر شیعیان دوازده‌امامی درآمده بودند، در زمان شاه عباس صفوی، و نیز در دوره‌های بعد، به بعضی موقعیت‌های سیاسی دست

یافتند. در دوران قاجاریه، حسنعلی شاه، آقاخان اول، معروف به آقاخان محلاتی، به‌عنوان حاکم کرمان منصوب شد، اما به‌سبب بروز اختلافاتی میان او و قدرتمندان محافظه‌کار قاجار، در ۱۸۴۱م، ایران را برای همیشه ترک کرد و بدین ترتیب، عهد امامت اسماعیلیه نزاری در ایران پایان یافت.

واپسین بخش از فصل ششم مربوط است به وضعیت نه چندان ثابت اسماعیلیه نزاری و جابه‌جایی امام آنها، آقاخان اول، و استقرار نهایی او در بمبئی. او که به فارسی سخن می‌گفت، پیروان بسیار خود را به ازسرگیری فعالیت‌های ادبی تشویق کرد. او خود کتابی به فارسی، به نام عبرت افزا، در شرح زندگی خویش عرضه کرد که به گجراتی ترجمه شد. برجسته‌ترین آثار ادبی که در این دوره به فارسی تولید شد، رساله در حقیقت دین و خطابات عالیه بود. رابطه اسماعیلیان آسیای مرکزی و افغانستان با امامشان، بر اثر فشارهای روس‌ها و دخالت‌های استعمار بریتانیا، قطع بود. آنها که در قسمت بدخشان تاجیکستان ساکن بودند، اجازه تبلیغات مذهبی نداشتند و مجبور بودند آثار مکتوب خود را در غارها مخفی کنند، تا از خطر نابودی به‌دست شوروی در امان باشد. مع ذلک، شمار زیادی از این متون نابود گردید. با فروپاشی شوروی، فضای آزادتری فراهم شد. از ۱۹۹۵م به بعد، که اسماعیلیان نزاری بدخشان از انزوا بیرون آمدند، انبوهی از نسخ خطی فارسی برای پژوهشگران جهان قابل دستیابی شد. «مؤسسه مطالعات اسماعیلی» اکنون در تلاش است تا عکس‌هایی از نسخ خطی موجود در بدخشان تاجیک و بدخشان افغان به دست آورد. بنابراین، به‌رغم تمامی محظورات و فراز و نشیب‌های تاریخی، اسماعیلیان نزاری آسیای مرکزی و هم‌آیین‌هایشان در آسیای جنوبی موفق شده‌اند سنت ادبی فارسی پرورش یافته در مذهب اسماعیلی را حفظ و به نسل‌های بعد منتقل کنند.

فصل هفتم، «نوشته‌های پزشکی فارسی در جنوب آسیا»، تألیف فابریسیو اسپتسیاله (Fabrizio Speziale)، از روند تألیف آثار فارسی که از زمان تشکیل سلطان‌نشین دهلی (آغاز قرن هفتم قمری) به بعد در حوزه پزشکی و داروسازی به فارسی نوشته شد، و کتاب‌هایی که از متون عربی و سانسکریت در هند

بی‌شماری در موضوع طب، به گونه‌های مختلف، در هند به چاپ رسید، اما زبان فارسی آن نقش محوری را که در مطالعات طب اسلامی و دیگر حوزه‌ها در هند ایفا می‌کرد به سرعت از دست داد. در ۱۸۳۴م، بریتانیایی‌ها انگلیسی را به عنوان زبان اداری جایگزین فارسی کردند. به علاوه، اردو زبان اصلی مجلاتی شد که عنوان «طب یونانی» داشتند و نیز زبان مدارس که برای تعلیم و تمرین اطبا در این نوع طب تأسیس شد.

فصل هشتم، «کتیبه‌ها و مطالب هنری در متون تاریخی»، به قلم ایو پورتر (Yves Porter)، تحقیقی است درباره کتیبه‌های ابنیه تاریخی و متون فارسی که در آنها مطالبی درباره خوشنویسی و دیگر هنرهای گرافیکی تولید شده در شبه‌قاره آمده است. رایج‌ترین نوع این قبیل متون در جهان اسلام مربوط به خوشنویسی است، که از تجلی‌گاه‌های مهم آن کتیبه‌های مساجد، مناره‌ها، بناهای یادبود و مقابر بوده است. از این قبیل بناها در دوران سلاطین دهلی و شاهان مغول تبار شبه‌قاره فراوان ساخته شد. اکثر کتیبه‌ها در کهن‌ترین بناهای یادبود، مانند منار قطب در دهلی، منحصراً با کتیبه‌های عربی مزین شده است. کتیبه‌های فارسی، چه مذهبی چه غیرمذهبی، مدتی بعدتر پدید آمد که یا صرفاً به فارسی، یا مخلوط با منقولات عربی بود.

پورتر به سبب وجود مناسبت‌هایی میان خوشنویسی و پاره‌ای از هنرهای دیگر، مانند ساختن مرکب و کاغذ، نقاشی، شیرازه‌بندی و ساخت و تهیه ابزار خطاطی، توضیحاتی نیز درباره این هنرها و توجهی که سلاطین دهلی به این هنرها داشتند عرضه می‌کند و شماری از بناهای تاریخی با کتیبه‌های قابل ذکر و رسالات و تواریخی را که درباره این هنرها سخنی گفته‌اند نام می‌برد. نویسندگان سپس به وضعیت هنرها، به ویژه نقاشی و خوشنویسی، در عصر گورکانیان (۱۵۲۶-۱۸۵۷م) می‌پردازد و تصریح می‌کند که به خلاف دوران سلاطین دهلی، منابع درباره انواع پیشه‌ها و هنرها در عهد مغولان متعدد و متنوع است، منتها متون فنی هندی-فارسی درباره این هنرها و پیشه‌ها تا کنون به چاپ نرسیده است. به کتیبه‌ها از دو نظر نگاه شده است: یکی از نظر ارزش تاریخی، و دیگری صرفاً به لحاظ ارزش هنری آنها. پاره‌ای از این منابع که ارزش تاریخی

به فارسی ترجمه شد، سخن می‌گوید. مسلمانان هند سنت پزشکی ابن سینا را در شبه‌قاره باب کردند، که چون از معارف یونان نشأت می‌گرفت، به «طب یونانی» شهرت یافت. زبان اصلی مکتب طب ایرانی فارسی بود، هرچند پاره‌ای متون پزشکی به عربی نیز نوشته می‌شد. آثار پزشکی فارسی تولید شده در آسیای جنوبی شامل شمار درخور توجهی متون اصلی و ابتکاری است: هم کتاب‌های راهنمای عمومی در طب و هم رسالات تخصصی از قبیل داروشناسی و دامپزشکی.

یکی از کتب مهمی که در عهد سلاطین دهلی (۶۰۲-۹۳۲ق) از عربی به فارسی ترجمه شد، کتاب الصیدنة ابوریحان بیرونی است. کتابی با عنوان طب فیروزشاهی درباره معالجه پرنندگان نوشته شد که در آن از واژگان دارویی هندی استفاده شده است. کتاب‌هایی نیز توسط دانشمندانی نوشته شد که به حلقه‌های صوفیان هند ارتباط داشته‌اند، مانند کتاب الکلیات والجزئیات در باب بدن انسان و اندام‌های آن، یا مجموعه ضیائی، که راهنمایی کلی، بر اساس طب ابن سینایی، شامل موضوعات مختلف پزشکی است. راحت انسان راهنمای دیگری در آسیب‌شناسی و دارو و درمان است، که برای فیروزشاه تعلق نگارش یافته و در آن از طب کهن هندی، موصوف به «آیورودیک» (Ayurvedic medicine) نیز استفاده شده است. یکی از کتاب‌های جدید فارسی در آن روزگار، که در میان اطباء سال‌های بعد بسیار رواج یافت و به اردو نیز ترجمه شد، معدن الشفاء سکندرشاهی بود. شهاب‌الدین ناگوری در مثنوی طبی خود، با عنوان طب شهابی، کوشید در موضوع امزجه اربعه، نظریات ابن سینائی و هندی را تلفیق کند.

نویسنده پس از توضیحاتی درباره طب کهن هندی به نام «آیورودا» و ذکر بعضی متون فارسی در باب آن، و نیز معرفی شماری از کتاب‌های پزشکی دوران سلاطین دهلی، به متون طبی اوایل عصر نوین هند، یعنی زمان سلاطین دکن (نظام‌شاهیان، عادل‌شاهیان، و قطب‌شاهیان) و روند مطالعات پزشکی به فارسی در هند دوران گورکانیان می‌پردازد.

اسپتسیاله نوشته خود را با اشاراتی به انحطاط مطالعات پزشکی فارسی در آسیای جنوبی به پایان می‌برد. به‌رغم آنکه در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، کتاب‌های فارسی

و هنری بسیار زیادی داشته‌اند و دربارهٔ بناهای باشکوهی چون «تاج محل» در آگره و کتیبه‌نویسان آن سخن گفته‌اند، مورد بررسی مفصل پژوهشگران قرار گرفته و نتایج کارشان به چاپ رسیده است. از دیگر منابع هندی-فارسی که شامل آگاهی‌هایی دربارهٔ سرگذشت هنرها در شبه‌قاره است، فرهنگ‌هایی چون مرآت الاصطلاح، تألیف آنندراج مخلص، است. این فرهنگ در بردارندهٔ شماری اصطلاحات فنی مربوط به صنایع دستی و هنرهایی مانند نقاشی، کاغذسازی، صحافی یا طرح‌های تزیینی است. تذکرهٔ خوشنویسان، نوشتهٔ غلام‌محمد دهلوی در ۱۲۲۱ق، از دیگر کتب قابل توجه از نظر تاریخ‌هنر ایرانی-هندی در شرح حال خوشنویسان نامور است، اما اطلاعاتی نیز دربارهٔ ابزار و فنون هنر خوشنویسی به دست می‌دهد.

فصل نهم، «ادبیات فارسی در آناتولی و قلمرو عثمانیان»، به قلم سوئینگ کیم، گزارشی است از سرگذشت ادبیات فارسی در شبه‌جزیرهٔ آناتولی (ترکیهٔ امروزی) از قدیم الایام تا نیمهٔ قرن بیستم. فارسی به‌عنوان زبان ادبی در عصر سلجوقیان روم (قرون ششم و هفتم هجری) در آناتولی ریشه گرفت. کوشش این سلاطین در حمایت از زبان و ادب فارسی و تشویق گویندگانی چون مولانا جلال‌الدین، اوحدالدین کرمانی، فخرالدین عراقی و ظهیر فاریابی، آناتولی و به‌ویژه قونیه، پایتخت سلاجقهٔ روم، را به یکی از پررونق‌ترین کانون‌های سنن ادب فارسی تبدیل کرد. مهم‌ترین آثار منظوم فارسی در این سامان از حوزهٔ تصوف نشأت می‌گرفت.

با ظهور حکومت‌های متعدد ترک‌زبان محلی، فارسی رونق گذشتهٔ خود را از دست داد. مع ذلک، با قوت گرفتن سلاطین آل عثمان و فتح استامبول به‌دست سلطان محمد دوم، بار دیگر زبان و ادب فارسی مورد اقبال قرار گرفت. سلاطین عثمانی عموماً نه‌تنها مشوق و حامی مالی شعرای فارسی‌زبان بودند، بلکه اغلب خود به فارسی شعر می‌سرودند. شاهنامهٔ فردوسی یکی از منابع الهام‌بخش گویندگان عصر عثمانی بود، که یا نظیره‌هایی به‌شیوهٔ آن سرودند و یا آن را به نثر ترکی ترجمه کردند. از بوستان و گلستان سعدی، آثار عبدالرحمن جامی، نظامی، و تاحدی صائب و عرفی شیرازی و نیز سبک هندی استقبال زیاد می‌شد. با این همه، جایگاه فارسی در طول

امپراتوری ششصدسالهٔ عثمانیان تابع درجهٔ توجه و علاقهٔ آنها به این زبان بود، بنابراین، روندی پُرفراز و فرودداشت. نویسنده شمار نسبتاً زیادی شاعر را نام می‌برد که برخی فقط به فارسی، و برخی دیگر به هر دو زبان فارسی و ترکی شعر می‌گفتند.

با نزدیک شدن به پایان قرن نوزدهم، به تدریج از اهمیت فارسی کم و به رونق ترکی افزوده می‌شود. عده‌ای، ظاهراً به‌منظور غنا بخشیدن به ترکی، به ترجمهٔ آثار کلاسیک فارسی به ترکی همت گماردند. نوگرایان ترک رفته رفته از سنت‌ها و قالب‌های فارسی و فرهنگ ایرانی روگردان شدند و به فرهنگ و ادب غرب چشم دوختند. در اواسط قرن نوزدهم، به دنبال اصلاحات تجددگرایانهٔ برنامهٔ موسوم به «تنظیمات»، که به ابتکار عبدالمجید اول در ۱۸۳۹م به اجرا درآمد، تأثیر غرب، مخصوصاً فرانسه، در ادبیات عثمانی مشهود شد و از آن پس، فعالیت‌های ادبی بیش از پیش سمت و سوی غربی گرفت و تجددگرایان ادبیات نوین ترکی را پایه‌گذاری کردند. بعضی از آنها نه‌تنها به مخالفت با شعر گفتن به زبان فارسی برخاستند، بلکه حضور ساختارهای صرفی و نحوی فارسی را هم در ترکی «بیماری» به حساب می‌آوردند، که برای درمان آن می‌بایست ترکی ادبی از این ساختارها تصفیه می‌شد. البته چنین اصلاحات و تصفیهٔ گسترده‌ای فقط بعد از استقرار جمهوری ترکیه در ۱۹۲۳م به‌صورت سیاستی رسمی درآمد.

فصل دهم، «ادبیات فارسی در آسیای مرکزی تحت حکومت ازبکان»، تألیف از طغرل اکتین، پژوهشی است مبسوط دربارهٔ سه حلقهٔ ادبی بخارا، خوارزم، و کوکند (یا خوقند واقع در درهٔ فرغانه) از اوایل قرن شانزدهم تا پایان قرن نوزدهم. در این سه حلقه بود که آثاری به ازبکی، فارسی، و در مقیاسی محدود، به عربی تولید شد. بنا به نظر نویسنده، فارسی به‌واسطهٔ نومسلمان‌ها و تازه‌واردان ایرانی که در قرن نهم میلادی (سوم هجری) همراه سپاهیان اسلام از جنوب غربی و مرکز ایران به ماوراءالنهر وارد شدند، تحت حمایت سامانیان، زبان فاخر و فرهیختهٔ شعر آن سامان شد. استفاده از زبان فارسی، به‌عنوان ابزار معتبر ادبی، حتی تا پس از فتوحات مغول در این منطقه ادامه یافت تا اینکه مهاجمان ترک‌نژاد وضعیت جمعیت‌شناختی منطقه را عوض کردند و در آستانهٔ قرن شانزدهم، تحت

و نقد می‌کند. این نوشته به یک معنا، تاریخ ادبیات گونه‌ای از مهم‌ترین بخش ماوراءالنهر است، با تکیه بر چهار قرن شانزدهم تا نوزدهم، یعنی تا وقتی که، زیر نفوذ روس‌ها و سیاست‌های آنها در جهت هویت‌زدایی و طرد میراث چندصدساله فرهنگی-ادبی ماوراءالنهر، عمر زبان و ادبیات فارسی در آنجا عملاً به پایان رسید. برای بسیاری از ما ایرانیان که از جزئیات تاریخ سیاسی و سرگذشت زبان و ادبیات ماوراءالنهر (فارسی و ترکی) آگاهی چندانی نداریم، این فصل از کتاب مورد بررسی بسیار آموزنده و روشنگر است.

فصل یازدهم، «ادبیات تاجیکی»، نگارش کیث هیچینز (Keith Hitchins)، مربوط است به روند ادبیات تاجیکی طی قرن بیستم، که بنابر ارزیابی نویسنده، با وقوع انقلاب بلشویکی روسیه در اکتبر ۱۹۱۷م، شروع شد. نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جدیدی که این انقلاب در آسیای مرکزی پدید آورد، تأثیر کارسازی بر گویندگان نظم و نثر تاجیکی داشت. انقلاب بلشویکی، با تفکرات و دیدگاه‌های تازه‌ای که در تمامی عرصه‌های زندگی عرضه می‌کرد، طرفداران بسیاری در میان اقوام ترک و تاجیک آسیای مرکزی پیدا کرد. جهان‌بینی و ارزش‌های جدیدی که این انقلاب مطرح می‌کرد، شعرا و نویسندگان تاجیک را به دو گروه سنت‌گرا و متجدد تقسیم نمود. انقلاب بلشویکی و هواداران تاجیک آن انقلابی در ادبیات تاجیکی به وجود آوردند که تأثیراتش تا پایان قرن بیستم و حتی تا مدت‌ها پس از سقوط اتحاد شوروی در ۱۹۹۱م باقی ماند. استبداد امیرنشین بخارا، جو اختناق و رکود فرهنگی غالب بر مردم، طبقه تحصیل‌کرده و نخبگان روشنفکر ناخشنود را پذیرای تحولاتی نوگرایانه کرده بود. نظام خودرأی ضد تحول، همداستان با تحجر دینی متشرعین، دشمن هر نوآوری بود.

هیچینز ادبیات تاجیکی را در متن چنین شرایطی بررسی می‌کند. بنا به تصریح او، در اواخر قرن نوزدهم و دو-سه دهه آغازین قرن بیستم، «ادبیات تاجیکی» به معنای اخص وجود نداشت. تاجیکان، که به‌عنوان فارسی‌زبان‌های منطقه شناخته می‌شدند، عمدتاً مدیون میراث ایرانی و فارسی آسیای مرکزی بودند. شعر فارسی، در شکل و محتوای سنتی خود، به مراتب

حکومت تیموریان و ازبکان، ترکی پختایی، در مقام زبان ادبی دیگر، به رقابت با زبان فارسی برخاست.

در طول چند قرنی که موضوع تحقیق اکتن است، عرصه فعالیت‌های ادبی تقریباً یک‌جا در انحصار شعر بود؛ لذا، این پژوهشگر نزدیک به تمامی نوشته خود را به شعر فارسی، آن هم اشعار منتخبی از شاعران، اختصاص داده است. در این نوشته، به اسامی شمار شگفت‌انگیزی از شعرا، مخصوصاً در حلقه‌های بخارا و خوارزم برمی‌خوریم، که بیشترشان فقط به فارسی، شمار قابل ملاحظه‌ای به فارسی و ترکی، و معدودی هم گه‌گاه به عربی شعر می‌سرودند. مع ذلک، در بخش قابل ملاحظه‌ای از این چهار قرن، ماوراءالنهر به‌طور مستقیم و غیرمستقیم تحت نفوذ زبان و ادب فارسی باقی ماند و مرادفات فرهنگی میان آسیای میانه و ایران ادامه داشت، گرچه بر اثر شیعه شدن دولت ایران در عهد صفوی، روابط میان ایران شیعی و حلقه‌های سه‌گانه سنتی در شمال این کشور، تماس‌های مستقیم میان ایران و فرارود کاهش فاحش یافت. سه حلقه ادبی یادشده، در سایه حمایت سه حکومت خودمختار ازبک، نضج گرفتند، یعنی امارت بخارا، خانات خوقند، و خانات خیوه (واقع در استان خوارزم از ازبکستان امروز). بنابراین، نویسنده، قبل و در طی شرح شعر و شاعری هر یک از سه حلقه، درباره شیوه شکل‌گیری هر یک از سه حکومت یادشده، اسامی امیران و خان‌ها، و مراتب فرهنگ‌پروری و شعرشناسی بعضی از آنها اطلاعاتی به ما می‌دهد. به سبب اهمیت بسیار بیشتر حلقه بخارا، بدیهی است که نویسنده سهم بیشتری از پژوهش خود را به بخارا (و البته سمرقند) اختصاص داده است. پس از فراز و فرودهای فراوان، سرانجام با نفوذ و تجاوز تدریجی روسیه تزاری در فرارود، سه حکومت مذکور در اواخر قرن نوزدهم عملاً تحت‌الحمایه متجاوزان قرار گرفت و پس از استقرار شوروی سوسیالیستی، از آن مناطق و سرزمین‌های مجاور آنها جمهوری ازبکستان پدید آمد.

نویسنده سپس، بر اساس چندین منبع، از جمله مذکور احباب و تحفة الاحباب فی تذکرة الاصحاب، از ده‌ها شاعر طراز اول و متوسط یاد می‌کند و اطلاعات موجز و سودمندی از زندگی، منزلت شاعری، کیفیت، سبک و اقسام شعر، پاره‌ای از مضامین و حتی نمونه‌هایی از اشعار آنها به دست می‌دهد

بیش از نثر طرفدار داشت؛ اما با ظهور روشنفکرانی چون احمد دانش، در واپسین دهه‌های قرن نوزدهم، تلاش می‌شد که نقش ادبیات در جامعه گسترده‌تر شود و موضوعات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی روز را در بر بگیرد. نویسنده، ضمن معرفی اجمالی خان‌ها و امیران حاکم بر سرزمین‌هایی که به دنبال سیطره روس‌های تزاری، و مرزبندی‌های اتحاد شوروی، نام تاجیکستان گرفت، از شماری شاعر پیشرو مانند صدرالدین عینی نام می‌برد و شعر آنها را از جهات مختلف تحلیل می‌کند. در آن زمان، گروه بسیاری از یک‌نیز در میان تاجیک‌ها بودند. شماری از شاعران در هر دو گروه دوزبانه بودند و به فارسی و ترکی شعر می‌گفتند. شاعران ترقی‌خواه افکار تجددخواهانه خود را، به منظور تنویر افکار عمومی و ترغیب آنها به بیرون آمدن از کهنه‌پرستی، از طریق روزنامه‌ها و مجلات منتشر می‌کردند.

هچینز مقدار قابل ملاحظه‌ای از نوشته بسیار مفصل و محققانه خود را به نثر تاجیکی اختصاص می‌دهد و سیر پُرفراز و نشیب آن را در بُرهه‌های تاریخی مختلف، دنبال می‌کند: از انقلاب کمونیستی گرفته تا روزگار استالین و از این زمان تا رویداد «پرستریکا»ی گورباچف و از پرستریکا تا استقلال تاجیکستان. او از انواع تحولاتی که در محتوا و شکل نثر (مانند ژورنالیسم، نمایش‌نامه‌نویسی، تاریخ‌نگاری، و نقد ادبی) و نیز در درونمایه و قالب شعرهای تحت نفوذ جزر و مدهای سیاسی و تغییرات فرهنگی و تربیتی رخ داد، سخن می‌گوید که ذکر حتی مجملی از آن در اینجا ممکن نیست.

فصل دوازدهم، «ادبیات فارسی در افغانستان جدید»، نوشته عبدالغفور روان‌فرهادی و جان پری، مجملی است از تاریخ سیاسی و گزارشی نسبتاً مفصل از تاریخ ادبی همسایه شرقی ایران از زمانی که در ۱۷۴۷م، یعنی ۲۷۲ سال قبل، به نام امپراتوری «افغانستان» به دست احمدخان ابدالی بنیان گذاشته شد تا زمان حاضر. این سرزمین باستانی پیشتر تحت سلطه مغولان و صفویه بود، تا اینکه اوضاع منحصراً عصر شاه سلطان حسین قدرت را دست‌به‌دست کرد و افغان محکوم را بر ایران حاکم مسلط ساخت. ولی کمتر از بیست سال بعد، نادر شاه افشار نه تنها افغان‌ها را از ایران بیرون راند، بلکه برای

مدتی هم بخش مهمی از سرزمین آنها را اشغال کرد. این نیز دیری نپایید، زیرا احمدخان ابدالی (همان احمدشاه دُرّانی چند سال بعد) که در آن زمان سرکرده سپاهیان افغان نادرشاه بود، جای خالی مخدوم خود را برای همیشه پر کرد.

مردم هندی-ایرانی تبار این کشور هم‌جوار، اساساً «پشتون» خوانده می‌شوند و همسایگان فارسی‌زبانان آنها را، لااقل از قرن پانزدهم به این سو، افغان خوانده‌اند. زبان پشتون‌ها، موسوم به «پشتو»، زبانی ایرانی از شاخه شمال شرقی شمرده می‌شود. در کنار آنها، قوم فارسی‌زبان «هزاره»، و گروه‌هایی از اقوام بلوچ و ازبک زندگی می‌کنند.

نویسندگان سپس مروری بر اتفاقات و تحولاتی می‌کنند که به دنبال تأسیس پادشاهی درّانی رخ داد: از اقدامات شاهان این سلسله در حمایت از فارسی و شعرسرایی اغلب آنان به این زبان، بروز مناقشات میان اعضای قوم حاکم، انتقال پایتخت از قندهار به کابل، تلاش در جهت بهبود زیرساخت‌های اجتماعی و فرهنگی با وارد کردن بعضی از مظاهر تمدن جدید برای نخستین بار، برقراری اتصالات پستی با جهان خارج، و تأسیس مدارس دولتی و روزنامه‌های محلی گرفته تا باز شدن پای استعمارگران انگلیسی به افغانستان و وقوع سه جنگ میان آنها و مردم این کشور، که هر سه به شکست انگلیسی‌ها انجامید؛ وقایع بعدی عبارتند از قتل امیر حبیب‌الله‌خان در ۱۹۱۹م، روی کار آمدن امان‌الله‌شاه و اعلان رسمی افغانستان به عنوان کشوری پادشاهی، روی کار آمدن نادرخان بارکزی و برگزیدن عنوان نادرشاه و اقدامات تجددخواهانه‌ای مانند تأسیس دانشگاه کابل و در عین حال اتخاذ سیاست‌های سخت‌گیرانه مذهبی، قتل نادرشاه در ۱۹۳۳م و جانشینی پسرش محمدظاهرشاه، کودتای ژنرال محمد داودخان (پسرعموی ظاهرشاه و نخست‌وزیر وقت)، طرد ظاهرشاه و اعلام جمهوری افغانستان، نفوذ بیش از پیش شوروی و تشکیل آرام آرام حزب کمونیست افغان در ۱۹۶۵م و تجاوزات استعمار روسیه به طرفداری از عناصر متمایل به شوروی، به میدان آمدن ایالات متحده ظاهرآدر حمایت از مجاهدین در حال جنگ با متجاوزان روسی و در باطن به قصد محکم کردن جای پای ایالات متحده و رقابت با شوروی در این گذرگاه حساس، و نهایتاً خروج ارتش سرخ و بروز مصائب و فجایعی که دامنه آن به قرن

می‌داد که هم دانسته‌های دینی و غیردینی خود را استمرار بخشند و هم، احتمالاً، بعض اطلاعات را از غیرمحرمان پنهان نگه دارند. زبان مکتوب ادبی یهودیان ایرانی، فارسی یهودی خوانده می‌شود. هرچند این یهودیان عبری را به‌عنوان زبان مقدس دینی خود حفظ کرده‌اند، ولی زبان محاوره و روزمره آنها گونه (یا گونه‌های) کهنه‌ای از فارسی بود که هم حاوی عناصری از لهجه‌های محلی و هم شامل پاره‌ای از لهجه‌ها و مصطلحات خاص خودشان بود. بنا بر گفته مورین، قدیم‌ترین آثار مکتوب برجای مانده به زبان فارسی (یعنی زبانی که در حال حاضر هم به کار می‌رود) ظاهراً از فارسی یهودی نشأت گرفته است. نویسنده، به عبارتی، می‌خواهد بگوید که تاریخ مکتوبات فارسی یهودی به زمانی پیش از پیدایش آثار مکتوب فارسی بازمی‌گردد.

نویسنده، پس از بیان تاریخچه‌ای از ظهور و روند فارسی یهودی اقلیت یهودی در ایران بزرگ، به معرفی اسناد و مدارکی می‌پردازد که عمری هزارساله دارند: از متون، لطائف و کلمات قصار و مراسلات گرفته تا ادبیات دینی، فلسفه و فرهنگ‌های لغت تا شعر و نوشته‌های ادبی. از بخش‌های مفصل معارف دینی در فارسی یهودی متونی است که عنوان «تفسیر» گرفته، ولی شامل ترجمه، شرح و حاشیه می‌شود. طبق شواهد موجود، ادبیات فارسی یهودی، به‌معنای اخص ادبیات، در اواخر عصر ایلخانی، یعنی اوایل قرن چهاردهم، در ایران پدید آمد. اشعار کلاسیک فارسی برای یهودیان ایران شناخته شده بود و شماری از آنها به خط عبری کتابت شده است، از جمله خسرو و شیرین نظامی و یوسف و زلیخای جامی. بزرگ‌ترین شاعر شناخته شده در ادبیات فارسی یهودی مولانا شاهین شیرازی است که معاصر خواجه حافظ، و مصنف دو مثنوی در موضوع تورات بود.

کزار میرزا

بیست و یکم کشیده شده است.

در متن چنین شرایط آشفته و پُر هول و هراسی، عجیب نیست که در چندین دهه اخیر تولیدات ادبی به فارسی در افغانستان از آنچه طی همین مدت در ایران و آسیای مرکزی عرضه شده کمتر است. با وجود این، فعالیت‌های ادبی-فرهنگی هیچ‌گاه متوقف نشده و به تناسب تحولات و نیازهای زمان پیشرفتی داشته است. مثلاً، تاخت و تازهای قاجار، تجاوزات انگلیسی‌ها و منازعات و تلاطم‌ها در میان امرا و امیرزادگان طی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، در سروده‌های شاعران انعکاس یافته است. هرچند شعرای افغان بیشتر به اوزان عروضی پایبند مانده‌اند، شعر آزادنمایی هم در میان آنها بی‌طرفدار نبوده است.

روان‌فردادی و پری، پس از ترسیم تصویری از اوضاع سیاسی-اجتماعی افغانستان، به معرفی شماری از نامورترین شعرای افغان، آثار، گرایش‌های فکری و درون‌مایه‌های شعری آنان می‌پردازند. آنها مخصوصاً منظومه‌هایی را که به تقلید از شاهنامه، در توصیف جنگ‌های رخ داده در افغانستان ساخته شده (از جمله جنگ‌نامه غلامی کوهستانی، اکبرنامه کشمیری، و ظفرنامه کابل)، با تفصیل بیشتری معرفی می‌کنند. ایشان بخش‌هایی را نیز به ادبیات مثنوی فارسی (داستانی، غیرداستانی و داستان‌های کوتاه)، نقد ادبی، روزنامه‌نگاری، فرهنگ‌نویسی، تاریخ‌نگاری، و معرفی چهره‌های برجسته این عرصه‌ها، مانند محمود طرزی، ملا فیض محمد، میرغلام محمد غبار، سید بهاء‌الدین مجروح، و اکرم عثمان اختصاص داده‌اند.

فصل سیزدهم، «ادبیات فارسی یهودی»، از ورا مورین (Vera B. Moreen) است. اقامت درازمدت جامعه یهودی در ایران، که شروعش به ششصد-هفتصد سال پیش از میلاد برمی‌گردد، موجب جذب نسبی، و نه استحاله کامل آنان در ایران بزرگ آن روزگار (از جمله، بخارا، افغانستان و آذربایجان) شد. به همین سبب نیز سنن و معارف ادبی و غیرادبی خود (تاریخ، فلسفه، علم جلد و غیره) را حفظ کردند. از آنجا که یهودیان ایران اغلب باسواد و با خط عبری آشنا بودند، از این خط برای ارتباطات نوشتاری به زبان معمول خود استفاده می‌کردند؛ یعنی به نوعی فارسی کهنه حرف می‌زدند و به عبری می‌نوشتند. این کار به آنان امکان